



دو مسأله مهم عاطفی و اجتماعی
در سنت رسول خدا

گریه و

حفظ آثار شخصیت‌های مذهبی

محمد صادق نجمی

در بخش اول این مقاله، که در شماره ۸ این فصلنامه منتشر گردید، در ضمن معرفی اجمالی از بیوگرافی عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا - ص - و بیان تاریخ و کیفیت سازگای حرم و ضریح آنان، با سنت رسول خدا - ص - و عکس العمل پیامبر در مرگ این دو عزیز، که تشییع و تدفین آنان با دستور و نظارت مستقیم شخص آن حضرت انجام پذیرفته، با مطالب زیر آشنا شدیم:

۱ - رسول خدا - ص - بهنگام مرگ عثمان بن مظعون، دوبار: یکی بهنگام مرگش و دیگری بهنگام کفن کردن پیکرش بشدت گریه نمود؛ بطوری که گریه و ناله آن حضرت موجب گریه و ناله صحابه و یاران آن حضرت گردید.

۲ - رسول خدا - ص - بهنگام دفن ابن مظعون، برای حفظ اثر و ابقای قبر او، قطعه سنگی بر این قبر نصب و این عمل را با حضور دائمی خود در کنار آن و با جملاتی که حاکی از اهتمام آن حضرت بر حفظ یاد و قبر ابن مظعون بود، تأکید فرمود.

۳ - رسول خدا بهنگام وفات دردانه‌اش ابراهیم (همانند عثمان بن مظعون) در کنار جسد او سه بار گریه نمود، بهنگام مرگ، کفن کردن و دفن پیکرش. صحابه نیز به تأسی از آن

حضرت و با مشاهده گریه و اندوه او، گریه نمودند؛ همانگونه که بانوان نیز در این حادثه، همراه رسول خدا گریه می‌کردند.

۴- رسول خدا - ص - دستور داد پیکر ابراهیم با تشریفات خاصی به مدینه منتقل و با تشییع صحابه، در بقیع و در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن شود.

۵- رسول خدا - ص - نه تنها مانند قبر ابن مظعون، بر قبر ابراهیم هم قطعه سنگی نصب فرمود بلکه دستور داد برای استحکام قبر وی، یک مشک آب نیز ریخته شود و این قبر بجای خاک با خشت و گل پوشانده شود.

۶- و بالأخره رسول خدا - ص - در کنار این روش و سنت خویش، با خطابه و سخنرانیش از نفوذ بدآموزیه‌های فکری و عقیدتی جلوگیری و راه صحیح توحید و خدا شناسی را بر آنان تعلیم فرمود.

اینک ادامه بحث:

این بود عکس‌العمل رسول خدا - ص - بهنگام مرگ ابراهیم و عثمان بن مظعون و سنت آن حضرت در مراسم تدفین و به خاک‌سپاری پیکر آنان و این بود آنچه رسول خدا - ص - در جهت ابقای قبر و حفظ اثر آنان با گفتار و عملش و بوسیله نصب کردن سنگ و گاهی با استحکام بخشیدن بوسیله ریختن آب بر قبر، انجام داد.

بطوری که ملاحظه فرمودید، سنت و روش پیامبر - ص - در هر دو مورد و نسبت به هر یک از ابراهیم (فرزندش) و عثمان بن مظعون مشابه بود و در هنگام مرگ، تا آخرین مرحله مراسم تدفین، درباره آنان یکسان عمل نموده است.

مجموع این حرکت و این روش را می‌توان در دو محور و بصورت دو بخش زیر خلاصه نموده و نتیجه‌گیری کرد:

الف - گریه رسول خدا و مسلمانان در مرگ عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند پیامبر اظهار غم و اندوه و گریه کردن در مرگ و فقدان عزیزان، از لوازم عاطفه بشری و از آثار رقت و از مقتضیات رأفت انسانی است و به مضمون گفتار رسول خدا - ص - «انها رحمة وضعها الله فی قلوب من یشاء وانما یرحم الله من عباده الرحماء»^۱ «این عاطفه و رأفت و رحمت از الطاف و نعمتهای خداوندی است و در قلب هر یک از بندگانش که بخواهد قرار می‌دهد.»

عاطفه هر چه بیشتر باشد، طبعاً اثر آن نیز بیشتر، و رحمت و رأفت درونی هر چه عمیقتر شود تأثیر و گریه شخص نیز به همان اندازه شدیدتر خواهد گردید.

اینجاست که مرگ ابراهیم و عثمان بن مظعون در پیامبر اکرم - ص - بیش از سایر افراد تأثیر می‌گذارد و حضرت در فقدان آنان، آنچنان گریه می‌کند که حاضرین را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب گریه شدید آنان می‌گردد.

رسول خدا در مرگ ابن مظعون دوبار گریه کرد: الف - بهنگام مرگ - ب - وقت کفن کردن. هنگامی که پیکر ابن مظعون را کفن می‌کردند، حضرت در حالی که بر پیشانی او بوسه می‌زد، اشکش بر سر و صورت وی سرازیر بود.

و گریه پیامبر در مورد فرزندش ابراهیم در سه مرحله بوقوع پیوست:

الف - در کنار بستر او بهنگام مرگش به‌مراه ماریه و سیرین (مادر و خاله ابراهیم) آنگاه که این جمله نیز، که بیانگر تأثر شدید آن حضرت بود، به گوش می‌خورد: «إِنَّ الْقَلْبَ لِيَحْزَنُ وَإِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْمَعُ وَلَا نَقُولُ مَا لَا يَرْضَىٰ بِهِ الرَّبُّ وَأَنَا بَكَ يَا اِبْرَاهِيمَ لِمَحْزُونُونَ».

ب - هنگامی که پیکر ابراهیم شانزده ماهه، بر کفن پیچیده می‌شد، دستور داد که: «بر کفنش نیچید تا بار دیگر نگاهش کنم»^۲ سپس در کنار جسد فرزندش نشست و خم شد و آنچنان می‌گریست که اثر آن، در شانه‌ها و چانه آن حضرت مشاهده می‌گردید.^۳

ج - بهنگام دفن ابراهیم و در کنار قبر وی بود که همان جمله تأثرانگیز: «ان القلب ليحزن...» را تکرار کرد و آنچنان گریه نمود که صحابه رسول خدا نیز بشدت متأثر گشتند و گریه سر دادند و نه مردان بلکه بانوان نیز که در این مراسم شرکت داشتند، ناله سر دادند و کسی مانع و مزاحم آنان نمی‌گردید.

و به تعبیر دیگر رسول خدا - ص - در فراق ابراهیم و ابن مظعون نه تنها گریه نمود و اشک ریخت بلکه کنار بستر و کنار قبر آنان را به مجلس ماتم و عزا مبدل ساخت که شرکت کنندگان در این مجالس چهارگانه را، صحابه و اقوام آن حضرت از مرد و زن تشکیل می‌دادند که در متن تاریخ از میان این بانوان به ماریه و سیرین تصریح شده است.

گریه از دیدگاه فقه شیعه

تا اینجا موضوع گریه رسول خدا - ص - و صحابه را از دیدگاه تاریخ و حدیث، مورد بررسی قرار دادیم، اینک مناسب است اشاره‌ای داشته باشیم به حکم فقهی این مسأله و

چگونگی آن از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت:

گریه رسول خدا - ص - در مرگ ابراهیم و عثمان بن مظعون و در کنار قبر یکی از دخترانش^۴ و همچنین بهنگام مرگ عده‌ای از صحابه و یارانش و در شهادت پسر عمویش جعفر بن ابیطالب^۵ و عمویش حمزه^۶ و دستور صریح و دعوت آن حضرت از بانوان مدینه، جهت گریه نمودن برای حمزه^۷ و به پیروی از روش اهل بیت عصمت و طهارت؛ مانند گریه حضرت زهرا - سلام الله علیها - در رحلت جانگداز رسول خدا - ص -^۸ و بهنگام درگذشت خواهرش رقیه^۹ و گریه ممتد و طولانی حضرت علی بن الحسین - ع - در شهادت پدر بزرگوارش... در منابع شیعه و اهل سنت بطور متواتر نقل گردیده است. آری بر اساس این سنت قولی و عملی است که فقهای شیعه بر جواز گریه کردن - حتی با صدای بلند - فتوا داده و در موارد خاصی مانند گریه نمودن بر پیامبر و اهل بیتش قائل بر استحباب آن شده‌اند، به شرط آن که توأم با عمل و گفتار حرام؛ مانند نوح به باطل و یا در منظر و حضور نامحرمان نباشد.

به عقیده نگارنده، گفتار (سیرین) هم که در صفحات قبل نقل نمودیم، دقیقاً به همین شرایط تطبیق می‌کند که می‌گوید: «کَلَّمَا صَحَّتْ أَنَا وَأُخْتِي مَا يَنْهَانَا فَلَمَّا مَاتَ نَهَانَا عَنِ الصِّيَاحِ». بهنگام مرگ ابراهیم، تا مجلس خالی از اغیار و دیگران از مرگ وی مطلع نشده‌اند، رسول خدا از ناله و شیون ماریه و سیرین مانع نمی‌گردد ولی پس از مرگ وی، که طبعاً افراد بیگانه و نامحرم حضور پیدا خواهند نمود، بانوان را از «ناله و شیون» نهی می‌کند نه از اصل «گریه».

گریه از دیدگاه فقه اهل سنت

فقهای چهارگانه و ائمه اربعه اهل سنت نیز در اصل گریه با فقهای شیعه همگام بوده و بر جواز آن فتوا داده‌اند، گر چه در کیفیت و بعضی جزئیات آن همانند فروع دیگر فقهی اختلاف نظر دارند:

جزیری می‌گوید: گریه کردن بر مردگان با شیون و صدای بلند به فتوای مالکیها و حنفیها جایز نیست ولی شافعیها و حنبلیها بر جواز آن ولو این که توأم با ناله و شیون هم باشد قائل شده‌اند. اما گریه کردن و اشک ریختن بدون سر و صدا به فتوای همه مذاهب چهارگانه، مباح و جایز شمرده شده است.^{۱۰}

اختلاف نظر در مقام عمل:

بطوری که ملاحظه فرمودید مسأله گریه کردن در مرگ و فقدان عزیزان، یک موضوع عاطفی و از نظر تاریخ و حدیث از سنن ثابت رسول خدا - ص - و از مباحاتی است که مورد اتفاق فقهای شیعه و اهل سنت می‌باشد. ولی در مقام عمل و در مرحله انجام، این سنت با اختلاف نظر مواجه بوده و شاهد دو بینش متضاد در میان مسلمانان می‌باشیم؛ زیرا شیعیان اهل بیت - علیهم‌السلام - و پیروان واقعی سنت، بر اساس تفکر مذهبی و طبق راه و رسم نبوی - ص - و فتوای فقها، عملاً نیز گریه کردن را جایز و بلکه در فراق رسول اکرم - ص - و در فقدان و مظلومیت پیشوایان دینی آن را جزء مستحبات می‌دانند و این عمل در طول تاریخ یکی از شعائر جهان شیعه و از مشخصات این گروه از مسلمانان به حساب آمده و به صورت یک حقیقت تاریخی غیر قابل تردید و بشکل یک واقعیت عینی ملموس، متجلی گردیده است.

ولی بیشتر اهل تسنن در این مورد حالت انفعالی داشته و نه تنها گریه کردن در میان این گروه از مسلمانان یک عمل ناروا بحساب می‌آید بلکه شیعه را نیز از این جهت متهم به عملی ناروا نموده و مورد نکوهش قرار می‌دهند و گریه آنان را در مراسم عاشورای حسینی - ع - و در کنار قبر پیامبر و قبور اولیا بعنوان عملی حرام و غیر مشروع و بدعت در آیین معرفی می‌نمایند که شعار «یا حاج حرام» مأمورین حکومت سعودی و نگاه خشم آلود آنان بهنگام گریه حجاج در کنار حرم پیامبر - ص - و ائمه بقیع - علیهم‌السلام - نموداری از این نوع تفکر می‌باشد. با این که مردم حجاز پیرو فقه حنبلی و از کسانی هستند که طبق فتوا، حتی گریه کردن با صدای بلند و با ناله و شیون را جایز می‌دانند.

خلیفه دوم و مخالفتش با گریه:

انگیزه عمل جهان تسنن و عامل تفکر این گروه از مسلمانان را در موضوع گریه، علی‌رغم جواز آن از نظر سنت و حدیث و از نظر فقهای چهارگانه، باید در مخالفت عملی خلیفه دوم در این موضوع جستجو و ریشه یابی کرد؛ زیرا وی نه تنها مخالف با گریه بود و بر عقیده خویش اصرار می‌ورزید، بلکه عملاً نیز از گریه کردن ممانعت و جلوگیری می‌نمود، گرچه به وسیله تازیانه و سنگ زدن بر گریه کنندگان و یا پاشیدن خاک و شن بر سر و صورت آنان باشد. و این بود عقیده و روش خلیفه در طول سالهای خلافتش و همچنین در دوران

حیات رسول خدا - ص - .

و اینک به نقل چند نمونه از آنچه در این زمینه، در منابع اصیل اهل سنت آمده است می‌پردازیم:

۱ - بخاری در صحیح خود پس از نقل حدیثی در مورد گریه رسول خدا - ص - و صحابه آن حضرت در بالین سعد بن عباده می‌گوید: «وکان عمر - رض - یضرب فیه بالعصاء و یرمی بالحجارة و یحشی بالتراب».^{۱۱}

۲ - احمد بن حنبل و محدثین دیگر، از ابن عباس نقل نموده‌اند که زنها در مرگ رقیه دختر رسول خدا - ص - گریه می‌کردند، عمر آنها را با تازیانه می‌زد رسول خدا - ص - فرمود: بگذار گریه کنند. آنگاه خطاب به آنان فرمود: «ابکین و ایاکن و نعیق الشیطان»؛ «گریه کنید ولی از صدای شیطان دور باشید.» و گریه خود را با عملی حرام توأم نکنید.

در نقل واقدی و ذهبی این جمله نیز اضافه شده است: «عمر که آنها را می‌زد رسول خدا دست او را گرفت و فرمود آرام باش عمر! بگذار گریه کنند (فأخذ النبی - ص - بیده فقال مهلاً یا عمر دعهن یرکین)».^{۱۲}

۳ - باز احمد بن حنبل نقل می‌کند که عده‌ای از زنها در تشییع جنازه‌ای گریه می‌کردند، عمر آنها را منع نمود، رسول خدا فرمود: به حال خودشان واگذار؛ زیرا عزیز خود را تازه از دست داده‌اند، قلبشان اندوهگین و چشمشان گریان است (دعهن فان النفس مصابة والعین دامعة و العهد حدیث)».^{۱۳}

۴ - و بخاری در صحیح خود اشاره‌ای دارد به عکس العمل خلیفه دوم در مورد زنانی که در مرگ ابوبکر گرد آمده بودند. او می‌گوید: «وقد أخرج عمر اخت ابی بکر حین ناحت».^{۱۴} مشروح این جریان را طبری چنین نقل می‌کند: در مرگ ابوبکر عایشه مجلس عزایی بر پا نمود، عمر شخصاً به درب خانه او آمد و شرکت کنندگان را از گریه کردن بر ابوبکر منع کرد، آنها چون به گفتار عمر گوش ندادند، به هشام بن ولید دستور داد وارد خانه شود و دختر ابی قحافه را به نزد وی بیاورد. عایشه به هشام گفت: «بخدا سوگند در این صورت خانه را بر سرت ویران خواهم کرد» عمر مجدداً به هشام دستور داد که داخل خانه شود و او امر خلیفه را اجرا و امّ فروه، خواهر ابوبکر، را در نزد وی حاضر نمود. عمر چند ضربه تازیانه بر پیکر امّ فروه نواخت که سایر شرکت کنندگان با دیدن این صحنه مجلس را ترک نموده و متفرق شدند (فاخرج امّ فروه أخت ابی بکر الی عمر فعلاها بالدرّة فضربها ضربات...)».^{۱۵}

ابن ابی الحدید می‌گوید: اولین کسی که عمر در دوران خلافتش با تازیانه زد «ام فروه» دختر ابی‌قحافه بود؛ زیرا وقتی ابوبکر از دنیا رفت، زنان بر وی گریه و شیون می‌نمودند، عمر چندین بار آنها را نهی نمود و چون آنان به گریه خود ادامه دادند، ام فروه را از میانشان بیرون کرد و با تازیانه بر وی زد، زنان دیگر با دیدن کتک خوردن ام فروه متفرق شدند.^{۱۶} و این بود چند نمونه از مخالفت عملی خلیفه دوم با گریه کرن مسلمانان در مرگ عزیزان و در فقدان اقوام و خویشانشان و طبعاً کسانی که فرصت بررسی بیشتری دارند می‌توانند نمونه‌های دیگری در این زمینه به دست آورند.

از این بررسی کوتاه، دو مطلب بدست می‌آید:

۱- این سختگیری خلیفه، در ارتباط با یک موضوع عاطفی همگانی و مورد ابتلای عموم و انعکاس قطعی آن در منابع و مآخذ معمول و رایج از حدیث و تاریخ که در طول قرن‌ها مورد استفاده مستقیم و غیر مستقیم اهل سنت قرار گرفته است، در میان این گروه از مسلمانان همان بینش و فرهنگ را بوجود خواهد آورد و همان اثر را از خود بجای خواهد گذاشت که امروز شاهد آن هستیم.

بنابر این اگر گروهی از مسلمانان، گریه کردن را عملی زشت و ناپسند و گریه‌کنندگان را مرتکب عمل غیر مشروع و ناروا و افرادی دور از واقعیات می‌پندارند، یک امر طبیعی است و از آثار و ثمرات همان حقیقت تاریخی است.

۲- از این حقیقت تاریخی و سختگیری خلیفه، علت ایجاد بیت‌الاحزان در کنار بقیع و انگیزه انتخاب این محل برای گریه کردن حضرت زهرا - ع - روشن می‌شود؛ زیرا بدیهی است کسی که خواهر ابوبکر را بجرم گریه کردن در مرگ خلیفه اول مورد ضرب قرار می‌دهد و کسی که در حضور رسول خدا با ضرب تازیانه از گریه بانوان جلوگیری می‌کند در غیاب آن حضرت اجازه نخواهد داد بانویی در فراقش گریه و بر وی نوحه سرایی کند که:

«یا ابتاه الی جبرئیل ننعاه یا ابتاه، جنة الفردوس مأواه»^{۱۷}

ماذا علی من شم تربة احمد ان لایشم مدی الزمان غوالیا
صبت علی مصائب لوانها صبت علی الأيام صرن لیالیاً^{۱۸}

ب- اهتمام رسول خدا - ص - بر حفظ یاد و نگهداری قبر فرزندش ابراهیم و عثمان بن مظعون دومین مطلبی که از سیره و سنت رسول خدا در مراسم دفن ابراهیم و عثمان بن

مظعون به دست می‌آید و بعنوان یک وظیفه برای تمام مسلمانان ارائه و ترسیم شده است. اهتمام بر حفظ یاد و نگهداری آثار و قبور شخصیت‌های مذهبی و کسانی است که با رسول خدا - ص - پیوند و ارتباط دارند؛ زیرا بطوری که در مورد ابراهیم و ابن مظعون ملاحظه گردید، روش شخص پیامبر اکرم قولاً و عملاً و با گفتار و کردارش توجه به این جنبه و عنایت خاص به این خصوصیت بوده است:

بکار بردن جمله: «ادفنوا عثمان بن مظعون با بقیع یکن لنا سلفاً» بهنگام مرگ وی و تکرار این جمله پس از مرگ ابراهیم و به فاصله هشت سال: «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون» و نصب کردن قطعه سنگ به دست مبارک خویش بر قبر ابن مظعون و تأکید بر این مطلب که: «یکون علماً لیدفن الیه قرابتی» و همچنین «لاجعلنک للمتقین اماماً» نموداری از اهتمام آن بزرگوار بر حفظ یاد ابن مظعون بعنوان «سلف صالح» و نمونه‌ای از یاوران با وفای آن حضرت که باید برای همه انسانها در طول قرن‌ها بصورت الگوی زهد و تقوا و مبارزه و استقامت باقی بماند. همانگونه که قبر او باید به وسیله علامتی مشخص و اثری پایدار و بعنوان سمبلی گویا از این حقایق حفظ شود.

و باز انتقال پیکر ابراهیم از محله بنی مازن به داخل مدینه با آن تشریفات و به وسیله امیر مؤمنان - ع - با دستور رسول خدا - ص - و اجرای مراسم تسهیل و تکفین و تشییع و تدفین وی با نظارت مستقیم آن حضرت و نصب کردن سنگ و ریختن آب بر قبر او، همه حاکی از علاقه پیامبر - ص - بر حفظ و ابقای قبر ابراهیم و جلب توجه مسلمانان به سوی آن بوده است.

رسول خدا - ص - دستور داد جسد این طفل شانزده ماهه، به بقیع منتقل شود در صورتی که صحابه آن حضرت فکر می‌کردند پیکر او را در گورستان عمومی بنی مازن در خارج شهر و یا طبق فرهنگ آن روز و شرایط سنی ابراهیم، در گوشه باغی و یا در زیر درخت خرمایی به خاک بسپارند ولی رسول خدا - ص - فرمود: «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون»

آری او باید در بقیع و در گورستان رسمی شهر مدینه، که در آینده پیکر هزاران نفر از صحابه و یاران پیامبر و شخصیت‌های علمی و محدثان و قاریان و تاریخ سازان را در آغوش خواهد گرفت، دفن شود تا یاد او در خاطره‌ها زنده و اثر قبر او در مرئی و منظر مسلمانان باقی بماند.

و این است شریعت و قانون رسول خدا - ص - و سنت آن حضرت در مورد فرزند شانزده‌ماهه‌اش ابراهیم و در مورد یکی از یارانش به نام ابن مظعون.

پیروی مسلمانان از سنت رسول خدا - ص -

مسلمانان هم بر این اساس و به پیروی از این سنت، از قرن‌های اول اسلام برای حفظ یاد و آثار بزرگان دین و شخصیت‌های مذهبی بر حفظ قبور آنان همت گماشتند و با این درک و بینش که رسول خدا همانگونه که در موضوع خسوف آفتاب در روز وفات ابراهیم، آنگاه که موجب تفکر بی‌اساس در میان بعضی از مسلمانان گردید، ایستاد و با ایراد خطبه‌ای از نفوذ بدآموزی‌های فکری عقیدتی جلوگیری نمود ولیکن در جهت حفظ آثار و قبور عملاً مسلمانان را بر این امر هدایت و راهنمایی فرمود.

آری مسلمانان با الهام گرفتن از راه و رسم رسول خدا - ص - برای این که آثار و قبور متعلق به بزرگان دین و آیین و فرزندان رسول خدا - ص - و شهدای اسلام با مرور ایام و گذشت زمان از بین نرود و از حوادث مختلف مصون و محفوظ بماند، بر روی چنین قبور احداث ساختمان و آنها را برای آیندگان حفظ و مشخص نمودند. و بطوری که در تاریخ حرم ائمهٔ بقیع اشاره گردید، علاوه بر این که همانند پیکر رسول خدا - ص - اجساد مطهر این امامان چهارگانه، از ابتدا در داخل ساختمان و در خانهٔ متعلق به عقیل دفن شده‌اند این قبور و همچنین مشخصاً قبر حضرت حمزه از اواسط قرن دوم هجری دارای حرم و زیارتگاه عمومی بوده است که تاریخ صریح مبین این حقیقت و گویای این واقعیت می‌باشد.

مسلمانان در مورد سایر شخصیت‌های مذهبی نیز مانند قبور ائمهٔ چهارگانهٔ اهل سنت از همین فکر پیروی نمودند و این سنت در طول تاریخ مورد عمل قرار گرفت و در این درک و بینش و در این اعمال و برنامه‌ها کوچکترین مخالفتی دیده نشده بود تا این که در اواخر قرن هفتم هجری شخصی بنام «محمد بن تیمیه»^{۱۹} که دارای عقاید انحرافی در مسائل اساسی و در اصول و فروع اسلام بود به وجود آمد او بطوری که در اصل توحید دارای انحراف فکری و معتقد به تجسم بود احترام بر قبور بزرگان دین و آیین و ساختن گنبد و بارگاه در روی این قبور و احداث مسجد در کنار آنها و مسافرت نمودن بقصد زیارت، حتی زیارت قبر رسول خدا - ص - را، نه تنها حرام و غیر مشروع بلکه کفر و الحاد پنداشته و هر مسلمان که این اعمال را انجام دهد کافر و خارج از اسلام و در صورت عدم توبه، واجب‌القتل دانست و از بین بردن این قبور و

گنبد و بارگاهها و حتی ویران ساختن مساجدی را که در کنار آنها ایجاد شده است واجب معرفی نمود.

عقاید وی که از سوی علما و دانشمندان جهان اسلام بعنوان عقاید انحرافی و مغایر با اعتقادات صحیح اسلامی محکوم شده بود، با مرگش و مرگ شاگردش ابن قییم به بوتۀ فراموشی سپرده شد و نام وی توأم با نفرت و انزجار و افکار او جزء افکار ضد اسلامی و مخالف با اصول مسلم و ثابت، مطرح می‌گردید ولی پس از گذشت شش قرن، عقاید وی مجدداً به وسیله شخصی بنام «محمد بن عبدالوهاب» در «نجد» مطرح شد گرچه او هم مانند خود «ابن تیمیه» از سوی علمای اسلام مورد طرد قرار گرفت و در ردّ عقایدش کتابهایی به وسیله علمای اسلامی و حتی کتابی به وسیله برادرش «سلیمان بن عبدالوهاب»^{۲۰} تألیف و منتشر گردید ولی همسویی او با بعضی از رؤسای قبایل عرب و پشتیبانی بعضی از کشورهای غربی که از طرفداران این فکر بودند، موجب گردید این گروه در منطقه حجاز به قدرت برسند که یکی از اقدامات اولیه آنان، پس از تسلط، تخریب و انهدام آثار و گنبد و بارگاههایی بود که در طول قرن‌ها به وسیله مسلمانان به وجود آمده بود؛ آثاری که در مکه و مدینه به شخص رسول خدا - ص - و خاندان گرامیش متعلق بود، گنبد و بارگاههایی که در بقیع و معلی و در شهر طائف از آن فرزندان و عشیره و اقوام و صحابه و یاران رسول خدا - ص - بود همه و همه با خاک یکسان گردید، بطوری که اگر وحشت و ترس از قیام مسلمانان سراسر جهان نبود، گنبد و بارگاه و قبر مطهر حضرت رسول - ص - نیز از این جسارت مستثنی نمی‌شد. بهر حال اگر سنگ قبری که به وسیله رسول خدا - ص - بر قبر عثمان بن مظعون نصب شده بود برای مروان بن حکم قابل تحمل نبود و بر قبر عثمان بن عفان منتقل نمود. وجود آثار و ضریح قبور فرزندان و اقوام رسول خدا - ص - برای این پیروان خط مروان، آنچنان سخت و غیر قابل تحمل بود که نه تنها این آثار را به محل دلخواه خود منتقل نمودند و یا بعنوان ارزشمندترین آثار مذهبی تاریخی و قدیمی‌ترین آثار هنری اسلامی، در یکی از متاحف و موزه‌های دنیا نگهداری نکردند بلکه همه آنها را به آتش کشیده و یا قطعه قطعه نمودند که اینک کوچکترین اثری از این آثار گران‌بها باقی نیست.

اشکال و پاسخ آن:

در اینجا مطلبی است که ممکن است پیروان ابن تیمیه آن را مستمسک خویش قرار



دهند و اندیشه و عمل خود را با آن توجیه نمایند:

اشکال: و آن این که: گرچه عملکرد رسول خدا - ص - در حفظ قبر ابن مظعون و ابراهیم از نظر حدیث و تاریخ مسلم و ثابت است و جای انکار نیست ولیکن عمل آن حضرت یک کار بسیط و ساده‌ای بیش نبوده است؛ زیرا پیامبر اسلام - ص - بر روی قبر خاکی و معمولی قطعه سنگی نصب نمود و یا با ریختن آب بر استحکام آن افزود ولی در این قبرها نه از گچ و آجری خبری بود و نه از گنبد و بارگاه و نه از شمع و چراغ، بنابراین، وضع موجود در حرّمها و زیارتگاهها کجا؟ و آن عمل رسول خدا و قبرهای موجود در زمان آن حضرت کجا؟ پاسخ: پس از ثابت شدن مشروعیت حفظ قبور و ابقای آثار شخصیت‌های مذهبی و بلکه استحباب آن به وسیله عمل رسول خدا - ص - و تحقق اصل موضوع از نظر حدیث و تاریخ، کیفیت و جزئیات آن قهراً تابع شرایط زمانها و مکانها خواهد بود و از اینجاست که در دوران سخت اقتصادی آن روز، نیل به این هدف بیش از آنچه پیامبر اکرم - ص - انجام داد متصور نیست؛ زیرا در شرایطی که بجای کفن کردن بر پیکر تک تک شهدای اُحد پیکر دو شهید را در یک قطعه کفن می‌پیچند.^{۲۱} در جایی که برای پیکر شخصیتی مانند حضرت حمزه - ع - تنها از یک قطعه نم‌کوچک استفاده می‌کنند و در اثر کوتاه بودن آن پاهای مبارکش را با علفهای بیابانی می‌پوشانند.^{۲۲}

هنگامی که میهمانی به رسول خدا - ص - وارد می‌شود، تمام همسران آن حضرت اظهار می‌دارند: در حجره آنان غذایی بجز آب وجود ندارد و آنگاه که این مهمان با دعوت بعضی از صحابه به خانه او وارد می‌شود منحصرأ با غذای مختصری که جهت اطفال تهیه شده است، پذیرایی و برای اختفای این سرّ، چراغ منزل خاموش می‌شود و همه اعضای خانواده با شکم گرسنه شب را سحر می‌کنند. و آیه شریفه: «و یؤثرون علیٰ انفسهم ولو کان بهم خصاصة» بهمین مناسبت نازل می‌گردد و...^{۲۳}

آری در این شرایط سخت اقتصادی که در دوران حیات رسول خدا بر مردم مدینه حاکم بود، پرداختن به جزئیات بیشتر، امکان پذیر نبود، همانگونه که در مورد مسجدالنبی - ص - و قبر شریف آن حضرت که از اهمیت بالایی برخوردار بودند توجه به جزئیات امکان پذیر نبوده است.

نگاهی به چگونگی مسجد رسول خدا - ص - و قبر شریف آن حضرت:

برای روشن شدن این مطلب نگاهی گذرا داریم به چگونگی ساختمان مسجدالنبی - ص - و بساطت و سادگی آن در زمان آن حضرت تا دوران عثمان، همچنین نگاهی بر چگونگی قبر شریف رسول الله - ص - پس از رحلت آن بزرگوار:

خلاصه آنچه از تاریخ و حدیث^{۲۴} در کیفیت ساختمان مسجد رسول خدا - ص - به دست می‌آید این است که ساختمان این مسجد در مرحله اول عبارت بود از یک دیوار کوتاه یک خشتی و بدون سقف که پس از جنگ خیبر و با افزایش مسلمانان، مسجد تجدید بنا گردید و توسعه یافت. در این مرحله دیوارهای آن نیز بجای یک خشت با دو خشت خام بالا رفت و کف آن را بجای فرش و حصیر، شنهای نرم پوشانده بود و طبق مضمون احادیث متعدد در بعضی از فصول سال، تابش مستقیم آفتاب سوزان مدینه نماز گزاران را شدیداً ناراحت می‌نمود. بطوری که رسول خدا - ص - با جمله «اذا اشدت الحر فابدوا عن الصلوة»^{۲۵} اجازه داد اقامه نماز تا فروکش کردن گرما و برگشت سایه به تأخیر افتد.

ولی باز هم فشار گرما موجب گردید که صحابه آن حضرت درخواست کنند برای مسجد سقفی ایجاد شود و آن حضرت هم با این درخواست موافقت نمود و دستور ایجاد سقف بر روی مسجد را صادر فرمود.^{۲۶} اینجا بود که چند ستون از درخت خرما در کف مسجد نصب و روی آن با برگ خرما و علفهای بیابانی پوشانده شد و چون بهنگام بارندگی، آب به داخل مسجد فرو می‌ریخت صحابه مجدداً عرضه داشتند: یا رسول الله: «لو امرت بالمسجد فطین»؛ «دستور بدهید روی سایه بان مسجد، گل اندود شود» رسول خدا فرمود: «لا، عریش کعریش موسی»^{۲۷} نه، سایه بانی باشد مانند سایه بان موسی - ع - .

در روایتی آمده است: برای حفظ برگها و علفهای خشک سایه بان مسجد، در مقابل باد و طوفان در بعضی قسمتهای آن خاک رس ریخته شد، بطوری که بهنگام باران شدید، همان خاکها بصورت گل به داخل مسجد فرو می‌ریخت و شخص رسول خدا - ص - در میان آب گل آلود نماز می‌خواند و اثر گل در پیشانی مبارکش دیده می‌شد.

شن ریزی کف مسجد:

در سنن ابوداود با سند از ابی‌الولید چنین نقل شده است که از عبدالله بن عمر سؤال کردم علت این که کف مسجد با شن مفروش گردیده است، چیست؟ عبدالله پاسخ داد که یک

شب در مدینه باران شدیدی آمد و کف مسجد را گل فرا گرفت. بعضی از نمازگزاران برای این که آلوده به گل نشوند مقداری شن به همراه خود آوردند و به زیر پای خود ریختند. رسول خدا - ص - پس از اتمام نماز با مشاهده این عمل فرمود: «ما احسن هذا؟» «عجب کار خوبی بود!»^{۲۸}

ولذا سایر صحابه نیز از این عمل پیروی و بدین طریق کف مسجد شن ریزی گردید. بهر حال تا وفات رسول خدا - ص - مسجد با همان دیوار خشتی و سایه‌بانی از شاخ و برگ خرما و علفهای بیابانی بجای سقف باقی ماند و طبق مضمون روایات، در دوران ابوبکر و عمر نیز با این که در مسجد و سقف آن تغییر و تجدید به عمل آمد ولی همین وضع ادامه یافت تا این که در دوران خلافت عثمان که مسجد توسعه پیدا نمود در اساس بنا و در کیفیت سقف آن هم تغییر داده شد.

این موضوع در صحیح بخاری و سنن ابی داود از عبدالله بن عمر چنین نقل شده است که: مسجد پیامبر - ص - در دوران آن حضرت خشت خام و سقف آن از شاخ و برگ خرما بود. در دوران ابوبکر در اثر فرسودگی بعضی از قسمتهای آن، با همان وضع سابق تعمیر و مرمت گردید؛ همانگونه که عمر نیز در دوران خلافتش چنین کرد و در کیفیت آن تغییری نداد ولی عثمان که خواست مسجد را توسعه دهد دیوارهای آن را با سنگ و آجر و سقفش را با تخته‌های محکم بنا نمود.^{۲۹}

روشنایی مسجد النبی - ص - :

در سنن ابن ماجه از ابوسعید خدری نقل می‌کند که او می‌گفت: «اول من اسرج فی المساجد تمیم الداری»؛^{۳۰} «اولین کسی که روشنایی و چراغ را در مساجد معمول داشت تمیم داری بود.» از این روایت معلوم می‌شود که در زمان رسول خدا - ص - مسجد آن حضرت دارای چراغ و روشنایی نبود قرائن حدیثی و تاریخی دیگر نیز مؤید این معنا است، زیرا تا آنجا که ما بررسی نمودیم در این مورد هیچ مطلبی بجز آنچه در باره تمیم داری نقل گردید، بدست نیامد و بطوری که ملاحظه فرمودید شرایط زمانی و کیفیت ساختمان مسجد نیز همین را ایجاب می‌کند.

و اما کیفیت قبر رسول خدا - ص - :

در سنن ابوداود به طریق عمرو بن عثمان از قاسم^{۳۱} نقل می‌کند که بر عایشه وارد شدم و گفتم یا اُمّه اجازه بده قبر رسول خدا و دو صحابه‌اش را از نزدیک ببینم. او قبر را به من نشان داد که نه چندان مرتفع بود و نه چسبیده به زمین و روی آنها با شنهای بیابانی قرمز رنگی پوشیده بود (فکشفت لی عن ثلاثة قبور لامشرفة ولا لاطئة مبطوحة ببطحاء العرصة الحمراء)^{۳۲}.

این بود اجمالی از کیفیت ساختمان مسجد رسول الله - ص - تا دوران خلیفه سوم، و این بود کیفیت قبر شریف آن حضرت که تدریجاً و به تناسب هر دورانی متحول گشته و توسعه و استحکام یافته و زیباسازی مسجد و حرم شریف نبوی - ص - به وضع کنونی رسیده است و امروز این مسجد از نظر وسعت و زیبایی و از نظر استحکام و ظرافت در میان تمام مساجد و معابد دنیا اولین مسجد می‌باشد. همانگونه که حرم شریف نبوی - ص - با آن عظمت و شکوه و با آن مآذنه‌های سر به فلک کشیده‌اش و با آن گنبد سبز و فیروزه‌ای رنگش چشمها را خیره و دلها را به سوی خود جلب نموده است.

خلاصه پاسخ این که: اگر سادگی قبور در زمان حضرت رسول - ص - دلیل بر نفی وضع موجود و متداول در حریمهای شخصیت‌های اسلامی باشد باید در مسجدالنبی - ص - و همه مساجد و معابد نیز از این روش و از این نوع تفکر پیروی نمود و تحول و تغییر این مسجد را که در طول چهارده قرن به وسیله بزرگان و شخصیت‌های اسلامی و با نظارت مستقیم علما و دانشمندان تکامل یافته است، تخطئه و بجای توسعه و زیباسازی این بنای باشکوه بر تخریب و انهدام آن اقدام و حالت اولیه‌اش را حفظ نمود.

آیا پیروان ابن تیمیه می‌توانند این فکر و اندیشه را بپذیرند و این راه و روش را تأیید نمایند؟!

پی‌نوشتها:

- ۱ - منابع این حدیث در بخش گذشته آمده است.
- ۲ - لاتدرجوه فی اکفانه حتی انظر الیه.
- ۳ - البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۳۱۰.
- ۴ - صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز باب ۷۰ باب من یدخل قبر المرأة، ح ۱۲۷۷.
- ۵ - استیعاب، ج ۱، ص ۲۷۵.
- ۶ - سیره حلبیه، ج ۲، ص ۳۲۳.
- ۷ - وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۷۰ و باب ۸۷ از ابواب دفن.
- ۸ - سیری در صحیحین، ج ۲، ص ۴۰۲ - ۴۰۱.
- ۹ - جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۹۴.
- ۱۰ - «یحرم البكاء علی المیت برفع الصوت و الصیاح عند المالکیة و الحنفیة و قال الشافعیة و الحنابلہ میاح، اما هطل الدموع بدون صیاح فانه میاح باتفاق (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۳۳).
- ۱۱ - صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب البكاء، عند المریض، ذیل حدیث ۱۲۴۲.
- ۱۲ - مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۵؛ طبقات، ج ۸، ص ۷۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۵۲؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۴.
- ۱۳ - مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۳۳.
- ۱۴ - صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۴۳، کتاب الخصومات، باب اخراج اهل المعاصی.
- ۱۵ - تاریخ طبری، حوادث پس از مرگ ابوبکر (سال ۱۳).
- ۱۶ - شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۱.
- ۱۷ - صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب آخر ماتکلم به النبی - ص -؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۳ باب البكاء علی المیت.
- ۱۸ - سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۴.
- ۱۹ - ابن تیمیه برای اثبات عقاید انحرافی کتابهایی نیز تألیف نمود که علمای آن روز بر تألیفاتش پاسخ نوشتند و با خود وی به بحث و مناظره پرداختند و بر انحراف او فتوا صادر نمودند. علمای اسلامی از مصر، حجاز، عراق و شام بر ضد او قیام کردند. ابن تیمیه پس از چند بار زندانی شدن در سال ۷۲۸، در زندان دمشق از دنیا رفت.
- ۲۰ - عنوان این کتاب «الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیه» و یکی از بهترین تألیفات در رد عقیده وهابیان است در تاریخ ۱۳۰۶ هـ. برای اولین بار در ۶۴ صفحه چاپ و در سال ۱۳۹۶ هـ. در استانبول بصورت افست تجدید چاپ شده است. در کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی در قم در ضمن مجموعه‌ای از چند جلد کتاب و رساله در رد وهابیان موجود است.
- ۲۱ - عن جابر بن عبدالله ان رسول الله - ص - «کان یجمع بین الرجلین من قتلی أحد فی ثوب واحد». صحیح البخاری، کتاب المغازی، ح ۳۸۵۱.
- ۲۲ - و کفن حمزة فی نمره إذا ترکت علی رأسه بدت رجلاه و اذا غطی رجلاه بدارأسه فجعلت علی رأسه و جعل علی رجلیه شی من الأذخر. اسدالغابه، ج ۲، ص ۴۹.
- ۲۳ - صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابه، حدیث ۳۵۸۷.
- ۲۴ - در این بخش علاوه بر منابعی که در موارد متعدد اشاره شده است، از البدایة و النهایه، ج ۳، ص ۲۱۹ - ۲۱۵ و وفاء الوفا، ج ۱، ص ۳۴ - ۳۲۲ استفاده شده است.

- ۲۵ - این مطلب در صحیح بخاری، ج ۱، باب ۸ از مواقیت الصلوة در ضمن ۴ حدیث و همچنین در سنن ترمذی، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶ آمده است.
- ۲۶ - ثُمَّ اسْتَدَّ عَلَيْهِمُ الْحَزَّ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَظَلَلُ قَالَ نَعَمْ.»
- ۲۷ - وفاء الوفا، ج ۱، ص ۳۳۶.
- ۲۸ - سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۰۸ باب فی حصی المسجد.
- ۲۹ - صحیح بخاری، ج ۱، کتاب المساجد، ح ۴۳۵ سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۰۶ باب فی بناء المسجد.
- ۳۰ - سنن ابن ماجه، کتاب المساجد، ح ۷۶۰؛ اصابه، ج ۱، ص ۱۸۴. تمیم بن اوس داری از مسیحیان فلسطین بود. در سال نهم هجرت وارد مدینه گردید و اسلام را پذیرفت. او از قضاصان است و در زمان عمر در مسجد به مردم قصه می‌گفت در زمان عثمان داستان سرایی او بیشتر گردید و پس از وی به شام منتقل و در سال چهل بدرود حیات گفت. الاصابه، ج ۱، ص ۱۸۲ استیعاب، ج ۱، ص ۱۸۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۴۸.
- ۳۱ - وی فرزند محمد بن ابوبکر و برادرزاده عایشه است.
- ۳۲ - سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجنائز، ص ۱۹۲.

